

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

عنوان و نام پدیدآور:

مشخصات نشر:

مشخصات ظاهری:

فروست:

شابک:

وضعیت فهرست نویسی:

یادداشت:

عنوان دیگر:

موضوع:

موضوع:

شناسه افزوده:

رده بندی کنگره:

رده بندی دیویی:

شماره کتابشناسی ملی:

شهر از نو: شهرها با کدام روایت از پس فاجعه برمی آیند/ گردآوری و تألیف لارنس جی. ویل
- توماس جی. کامپانلا؛ ترجمه‌ی نوید پورمحمدرضا.

تهران: نشر اطراف، ۱۳۹۷.

۲۴۶ ص.

روایت در شهرسازی؛ ۱.

۹۷۸-۶۲۲-۹۹۲۲۴-۷-۷

فیپا

کتاب حاضر ترجمه‌ی هشت مقاله از کتاب «The Resilient City: How Modern

Cities Recover From Disaster, 2005» است.

شهرها با کدام روایت از پس فاجعه برمی آیند.

نوسازی شهری -- تاریخ

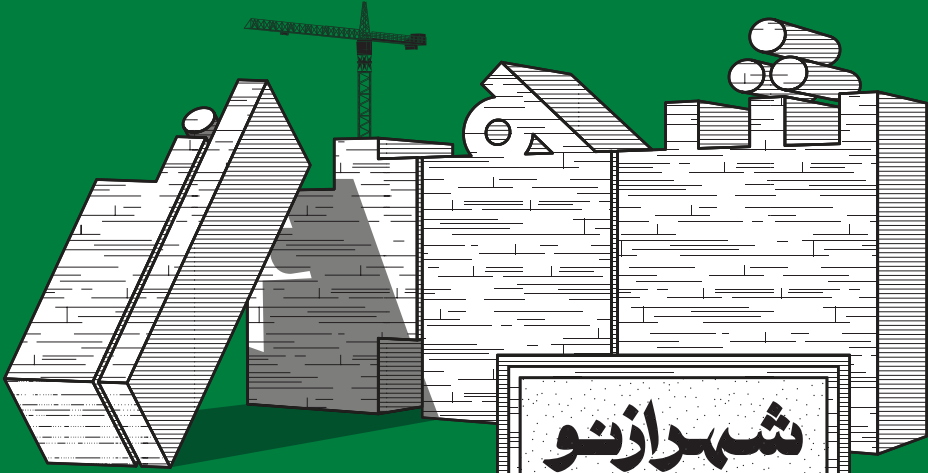
روایت در شهرسازی

پورمحمدرضا، نوید، ۱۳۶۱ - ، مترجم

HTI۷۰ / ش۹ ۱۳۹۷

۳۰۷/۳۴۱۶۰۹

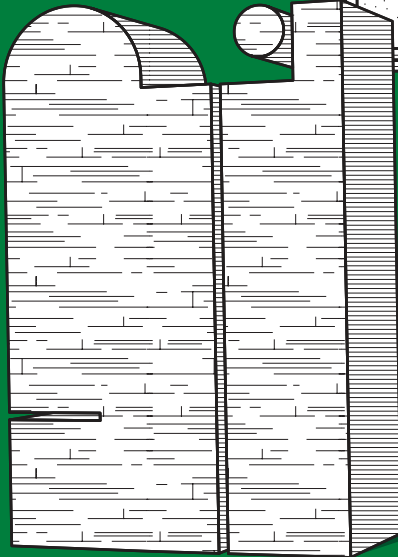
۵۲۲۹۲۸۳



شہرازنو

شہرہا با کد ام روایت
از پس فاجعہ برمی آیند

لازیس جی. ویل | توماس جی. کامپانلا
نوید پور محمد رضا



شهرآزنو

شهرها با کدام روایت از پس فاجعه برمی آیند

لارنس جی. ویل | توماس جی. کامپانلا

نوید پورمحمدرضا



اطراف

مقابله با متن اصلی: رؤیا پورآذر
ویراستار فنی: امین شیرپور
نمونه خوانی: فاطمه ستوده
طراح جلد: حمید قدسی

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۹۲۲۴-۷-۷
چاپ اول: ۱۳۹۷، ۱۰۰۰ نسخه
قیمت: ۳۸۰۰۰ تومان

مدیر فنی: محمدرضا لری چی
چاپ: کاج
صحافی: نمونه

همه حقوق چاپ و نشر این اثر برای «نشر اطراف» محفوظ است. هر گونه تکثیر، انتشار و بازنویسی این اثر (چاپ، صوتی، تصویری، الکترونیکی) بدون اجازه کتبی ناشر ممنوع است. نقل برشهایی از متن کتاب با ذکر منبع آزاد است.

تهران، خیابان گل نبی، خیابان شهید ناطق نوری، کوی رضاییک، پلاک ۹.
تلفن: ۲۲۸۵۵۲۴۷

Atraf.ir

از دل خاک تھی و مغفول
شہرہا ہم چون ققنوس افسانہ ای
دوبارہ بہ پامی خیزند

فهرست

۱ شهرها دوباره به پا می‌خیزند
لارنس جی. ویل، توماس جی. کامپانلا | ۱۷

۲ پیشرفت: روایت فاجعه و هنر خوش بینی
شیکاگو، سان فرانسیسکو، نیویورک | کوین ززاریو | ۳۵

۳ فرجام شهر
روایت‌های دیروز و امروز ویرانی نیویورک | نکس پیج | ۶۷

۴ احیای دوگانه
دوباره‌سازی برلین پس از ۱۹۴۵ | برایان لند | ۹۱

بازسازی به مثابه‌ی تبلیغات

۱۱۱

ورشو | جسیپر گلدمن



التیام دیرهنگام

۱۳۹

فهم تاب‌آوری تکه‌تکه‌ی گرینیکا | جولی بی. کرشام، دزیره سیدروف



پس از ناآرامی

۱۶۳

ده سال دوباره‌سازی لس‌آنجلس پس از ترومای سال ۱۹۹۲ | ویلیام فولتن

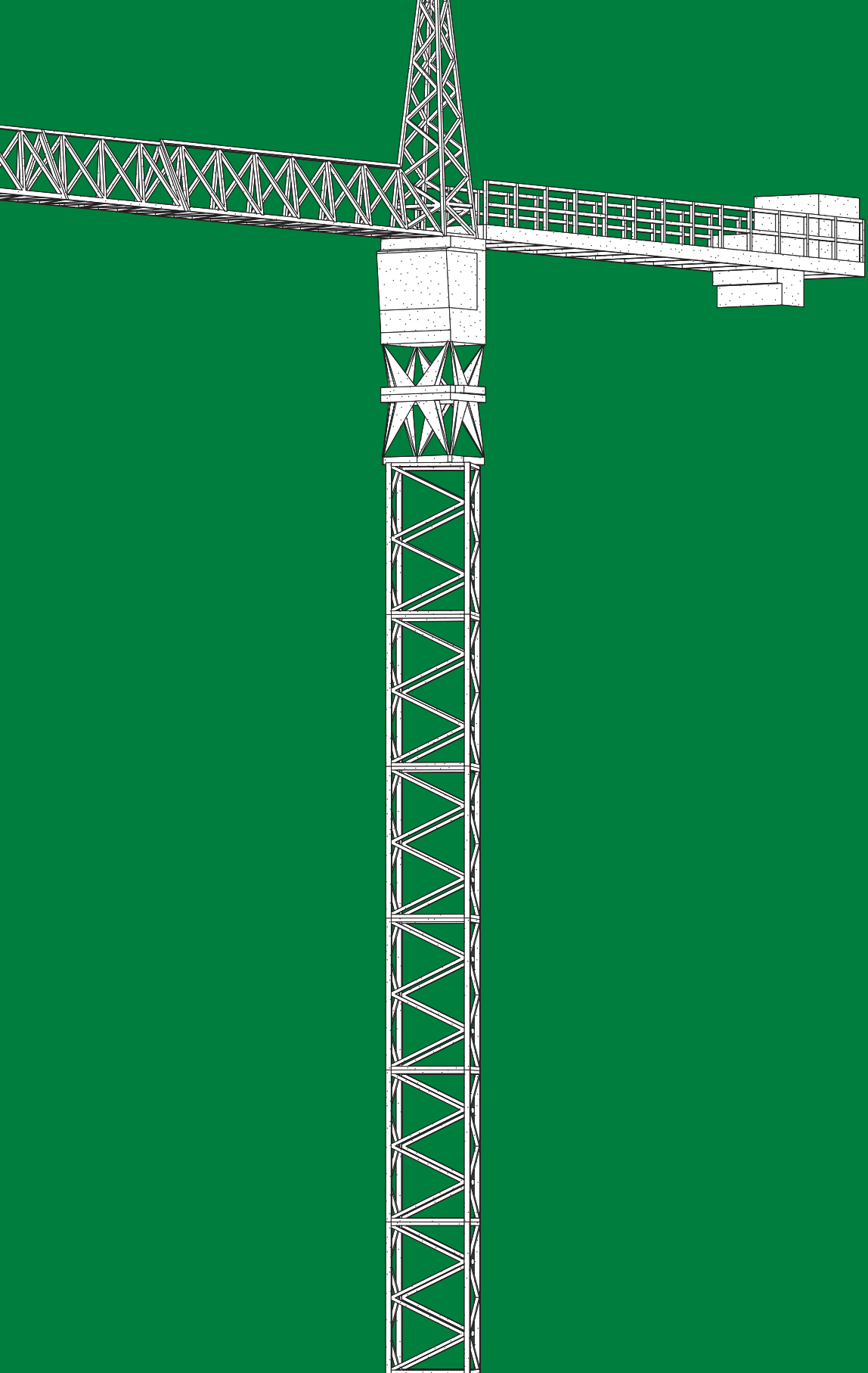


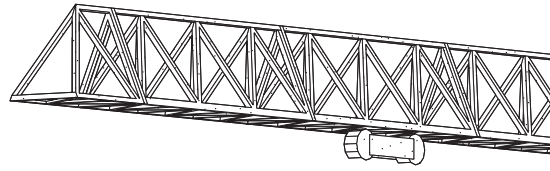
اصول بنیادین تاب‌آوری

۱۸۳

لارنس جی. ویل، توماس جی. کامپانلا







سخن ناشر

مقاومت شهرها و ساکنان شان در برابر فاجعه‌های گوناگون، برای تک‌تک ما تبدیل به موضوعی شخصی شده است. مرزهای دنیای انسان امروز از سردیوار خانه‌اش عبور کرده و کوچه و محله و شهر و کشورش را زیر پا گذاشته. جنگ، حمله‌های تروریستی، زلزله، آتش‌سوزی‌ها و رخداد‌های تکان‌دهنده‌ی دیگری به شکل تروما‌های جمعی تجربه می‌شوند. همه‌ی ما در تاب‌آوری شهرهای دیگر و ساکنان شان محکمی به شهر و دیار خودمان می‌زنیم.

فارغ از احساس عشق، تنفر، تعلق، همذات‌پنداری یا حتی بی‌تفاوتی، وقتی به شهری که در آن به دنیا آمده‌ایم و زندگی می‌کنیم، می‌اندیشیم، آن را موجودی زنده می‌یابیم که بخشی از هویت فردی و جمعی ماست و درد زخمی را که برمی‌دارد در جان مان حس می‌کنیم. انگار ما همان شهری هستیم که در آن زندگی می‌کنیم.

شاید این روزها شهر از نوبه‌تراز هر کتاب دیگری به کار ما بیاید. این‌که در طول تاریخ چگونه شهرهای فاجعه‌دیده تروما‌های طبیعی و انسانی را تاب آورده‌اند و براساس چه روایت‌هایی بازسازی شده‌اند، موضوع اصلی مقاله‌های کتاب پیش رو است. بازسازی در و دیوار و خانه و مغازه‌ی شهرهای فاجعه‌دیده، همیشه التیامی بر زخم ساکنان شهر

نیست. بازسازی مؤثر علاوه بر توجه به زمان، سرعت و نوع بازسازی و عوامل مهم دیگری که در کتاب به آن‌ها اشاره شده، نیازمند انتخاب روایتی هوشمندانه است. چه بسیار شهرهایی که بر اساس روایت‌هایی ناسازگار با روح شهر بازسازی شده‌اند یا غفلت از بازسازی عاطفی شهروندان، پروژه‌ی احیای شهر را با شکست روبه‌رو کرده است. بازسازی همواره بر اساس یک یا چند روایت از گذشته، حال یا آینده‌ی شهرها ممکن می‌شود. به همین دلیل در مقاله‌های شهرآز نو مسائل مربوط به منشأ روایت‌ها، معیار انتخاب روایت مناسب برای بازسازی و پیامدهای انتخاب‌های سنجیده یا نامناسب، با دقت بررسی شده است.

کمتر شهری در جهان امروز از تروماهای رنگارنگ در امان است و خصوصاً در منطقه‌ای که ما زندگی می‌کنیم، گویی تعداد فجایع شهری را باید به مقیاس روزانه سنجید. از این رو دانستن داستان تاب‌آوری شهرهای دیگر برای ما ضرورتی انکارناپذیر به نظر می‌رسد. علاوه بر اهمیت این موضوع برای دانشجویان، اساتید و محققانی که در حوزه‌ی شهرسازی و مطالعات شهری مشغول فعالیت هستند، همه‌ی ما سایه‌ی سنگین رخدادهای فاجعه‌بار شهرها و مردمانی که کیلومترها با ما فاصله دارند را حس می‌کنیم. شهرآز نو حاصل تعامل و هم‌فکری فراوان مترجم با بخش ترجمه و ویرایش نشر اطراف است. نوید پورمحمدرضا - دانشجوی دکتری مهندسی شهرسازی در دانشگاه تهران - در ده سال گذشته در جایگاه پژوهشگر، مدرس و مترجم در حوزه‌ی مطالعات شهری حضور فعال داشته و عضویت در شورای دبیران فصلنامه‌ی سینمایی فیلم‌خانه، دبیری تحریریه‌ی نشریه‌ی فرهنگی - تحلیلی روایت و نوشتن ده‌ها مقاله‌ی نقد فیلم در مجلات سینمایی متفاوت را در کارنامه‌ی خود دارد. همچنین کتاب شهرها و سینما با ترجمه‌ی نوید پورمحمدرضا برگزیده‌ی ششمین دوره‌ی جایزه‌ی کتاب سال سینما شده است.

نشر اطراف در نظر دارد آثاری با موضوع ارتباط روایت با سایر رشته‌های دانشگاهی منتشر کند و از این مجموعه، پیش‌تر کتاب بهترین قصه‌گو برنده است را در زمینه‌ی روایت و کسب‌وکار به علاقمندان ارائه کرده است. دومین کتاب از مجموعه‌ی ارتباط روایت با حوزه‌های دیگر اندیشه‌ی بشری، کتاب پیش‌رو است که به ارتباط روایت و شهرسازی می‌پردازد.

سخن مترجم

۱. احتمالاً پیش از تاب‌آوری، ناپایداری بود و پیش از دوام، پراکندگی و ازهم‌پاشیدگی؛ این‌ها را تصاویر سال‌های ابتدای جوانی‌ام یادآوری می‌کنند، آن زمان که هنوز هیچ‌یک از آن‌ها، چه پایداری و چه ناپایداری، چه تداوم و چه انهدام، بدل به مفهوم، به سازه‌ای نظری نشده بودند و به شکلی غریزی لمس و درک می‌شدند. ماندگارترین تصویر از آن سال‌ها تصویر تجزیه و پراکندگی یک سرزمین، یک اقلیم است، تصویر بی‌رحمی نیروهای طبیعت: آب، باد و خاک در فیلم آب، باد، خاک امیر نادری. سرزمین فیلم نادری که بی‌نام‌ونشان بود و می‌توانست همین دور و برمان یا کمی دورتر باشد، ویران‌شهر مجسم بود: دریاچه خشک شده بود و جمعیت پراکنده، زمین از تشنگی ترک خورده بود و سطل‌ها و ظرف‌ها و کتری‌ها، همه‌ی منسوجات و مصنوعات، بی‌صاحبان‌شان، بی‌سازندگان‌شان، رها در گوشه‌ای از خاک تنها و بی‌مصرف افتاده بودند. پسرک، حیران و آشفته، در جستجوی خانواده می‌دوید و می‌دوید و چیزی جز تباهی و بقایای حیوانات تلف شده نصیبش نمی‌شد. آب، باد، خاک ناپایداری یک سرزمین، تاب‌نیاوردن و تسلیم شدن آن بود. باد بی‌وقفه می‌وزید و خشکی و تنهایی و درماندگی را بر صورت پسرک، بر صورت مخاطب، بر من، می‌کوبید.

در همان سال‌های جوانی، دو سه سال بعدترش شاید، بار دیگر همین احساس، همین انزوا را در پهنه‌ی تصویر، در گستره‌ی تصور تجربه کردم: این بار در مواجهه با پ مثل پلیکان. پرویز کیمیای که سال‌ها قبل تراز آب، باد، خاک ساخته شده بود و همراه با پیرمردی رنجور و فراموش شده، در قلعه‌ای ویران روزگار می‌گذراند. زمین لرزه‌ای قلعه‌ی سابق بر این شکوهمند را ویران و از ساکنان پیشینش تهی کرده بود و اکنون تنها ساکنش آسید علی میرزا بود. او تنهایی یک پیرمرد در بی‌اعتنایی دیگرانسان‌ها و تنهایی یک سرزمین در بی‌رحمی طبیعت بود. می‌دانستم که پایان هر دو فیلم، فرجام پسرک آب، باد، خاک و پیرمرد پ مثل پلیکان ربطی به واقعیت، به این جا و اکنون نداشت. پسرک نومیدانه بر زمین خشک می‌کوبید و تصویر او در همراهی با سمفونی پنجم بتهوون برش می‌خورد به آب، به آبی که از هر سو، از همه جا می‌جوشید و بیابان دریا می‌شد. پیرمرد هم، از آن سو، رخت سفید بر تن، خرابه را به قصد باغ گلشن و دیدار با پلیکان ترک می‌کرد، تن به آب می‌زد و خود را در رؤیای سپیدی و پاکی پلیکان غرق می‌کرد.

رستگاری آن دو موهبت داستان، هدیه‌ی سینما بود و هر دو فیلم با تصاویر آهسته‌ی پایانی‌شان بر این معجزه‌ی خیالی، بر این خیال‌رهای بخش‌بخش صحنه می‌گذاشتند. با آن‌ها می‌شد استعاره‌ی خشکسالی و زمین لرزه را به سلامت پشت سر گذاشت اما برای واقعیت خشکسالی و زمین لرزه نمی‌شد کاری کرد، نمی‌شد تنها به رحمت آفریننده و قدرت اعجاز او در لحظه‌ی آخر امید بست، نمی‌شد تهدیدهای بیرونی و درونی طبیعت را به دست تقدیر سپرد و دعاگو بود. واقعیت و مصائب هولناکش بسی سخت‌تر و پیچیده‌تر از جهان قصه و تمثیل بود، و برای نجات، برای گذار از ناپایداری به پایداری، از تسلیم به تاب‌آوری، به چیزهای بیشتری نیاز بود، چیزهایی از جنس باور فردی و عمل جمعی؛ این‌ها البته تضمین‌پیزی، و حتمیت غلبه بر مصائب و جراحت‌ها نیستند، اما تنها دارایی ساکنان یک شهر و مردمان یک سرزمین محسوب می‌شوند. در تاریخ فجایع بشری و انهدام شهرها، چه بسیار رنج‌ها و تلاش‌های جمعی آدمیان که بدون پشتیبانی عزم و اقتداری از سوی حکومت‌ها و رژیم‌های سیاسی هدر رفته‌اند و چه بسیار برنامه‌ها و بودجه‌های کلان دولتی و سازمانی که با بی‌عملی و انفعال شهروندان هزر رفته‌اند. با کمک تقدیر و امداد‌های غیبی شاید بتوان تاریخ یک فاجعه و پشت‌سر گذاشتن آن را به شیوه‌ای معکوس و

سال‌ها بعد از واقعه روایت کرد اما به مدد آن‌ها قطعاً نمی‌توان آن فاجعه و دوران پس از آن را زندگی کرد.

۲. چند ماهی از آتش‌سوزی و ریزش ساختمان پلاسکو تهران می‌گذشت که شهر از نو را شروع کردم. هنوز چیز چندانی از ترجمه‌ی مقاله‌های انتخابی نگذشته بود که ابتدا زمین‌لرزه‌ی مهیب کرمانشاه از راه رسید و کمی بعد زمین‌لرزه‌ی ملارد. در حالی که در بهت و اندوه از راه دور حادثه‌ی اول بودیم، دومی خودمان و خانه‌هایمان را از نزدیک‌ترین فاصله لرزاند. از همان نخستین دقایق پس از زلزله، یاد پراکندگی و آشفتگی سرزمین آب، باد، خاک افتادم. چهره‌ی شبانه‌ی شهر را دود آکنده بود، خیابان‌ها و بزرگراه‌ها پراز ماشین بودند و پمپ‌بنزین‌ها در انتظار صفی طولیل از متقاضیان فرار. به کجا؟ به هر سو. جایی غیر از این‌جا، غیر از خانه و خیابان و شهرمان. بچ‌بچه‌های شبانه گوش به گوش، خانه به خانه بزرگ‌تر و بلندتر می‌شد و شایعه‌ی شهر را پرمی‌کرد. خبری از مقاومت و عمل جمعی نبود، ترس و بی‌اعتمادی حرف اول را می‌زد. شهر با آنچه در آن ماه‌ها از تاب‌آوری می‌خواندم و می‌دیدم، فاصله‌ای بعید داشت و ساکنان و حاکمانش گویی با اصول و الزامات عملی آن، یکسریبگانه بودند. پیش از همه، این شامل خودم هم می‌شد. به عنوان دانشجوی تمام‌وقت و معلم پاره‌وقت شهرسازی دستم خالی بود و شهر از نو پیش از دیگران می‌بایست به خودم چیزی می‌آموخت. حالا دیگر لمس و درک غریزی کافی نبود، بلکه برای درک سازوکار و چگونگی مواجهه‌ی شهرها در برابر فاجعه می‌باید تاب‌آوری را در قامت یک مفهوم و روایت تاب‌آوری شهرها را در قالب یک تاریخ دنبال می‌کردم. شهر از نو شامل مجموعه مقالاتی است که هر یک به سهم خود به درک این قامت مفهومی و این قالب تاریخی کمک می‌کنند.

هر شرح و توضیحی درباره‌ی فاجعه و تاب‌آوری، معانی، اشکال، اصول و مضامین هریک از آن‌ها، در این مجال اندک، بیهوده و گزاف خواهد بود. مقاله‌ی ورودی و پایانی کتاب، هر دو به قلم مشترک لارنس جی. ویل و توماس جی. کامپانلا، مبسوط و دقیق این مضامین و اصول را کاویده‌اند. برای خواننده‌ی عجول، برای کسی که فقط در پی سردرآوردن از رئوس اصلی و نکات کلیدی بحث باشد، احتمالاً مطالعه‌ی همین دو مقاله راهگشا خواهد بود اما قطعاً چیزی کلیدی را از دست خواهد داد که شاید مهم‌ترین ویژگی کتاب حاضر باشد: زندگی و تاریخ یک مفهوم، بدین معنا که چطور،

در چه شرایطی و با توسل به چه روایت‌هایی، شهرها و ساکنان‌شان موفق شده‌اند شکل‌های مختلف فاجعه را در طول تاریخ تاب بیاورند و بعد از تحمل دوره‌ای تلخ و جراحت بار از ناکامی‌ها و خم شدن‌ها و فرو ریختن‌ها، دوباره قد راست کنند. شش مقاله‌ی میانی این کتاب با پیش کشیدن تاریخ انضمامی و مشخص مردمان، حکومت‌ها، مدیریت‌ها و شهرها، تاب‌آوری را در گذر سال‌ها می‌کاوند و قامت مفهومی آن را در قالب و گستره‌ی تاریخ می‌خوانند.

مقاله‌ی کوین ژرواربو با پیش کشیدن دو مثال کلاسیک آتش‌سوزی سال ۱۸۷۱ شیکاگو و زمین‌لرزه‌ی سال ۱۹۰۶ سان‌فرانسیسکو، داستان استقامت شگفت‌انگیز شهرهای آمریکایی در مواجهه با انواع و اقسام آتش‌سوزی‌ها و سیل‌ها و زمین‌لرزه‌ها و جنگ‌ها را روایت می‌کند. او با طرح مفهوم «تخیل روایی»، نشان می‌دهد که فاجعه برای مردم این کشور نه نشانه‌ی ناامیدی، که همواره محرکی برای پیشرفت در طول تاریخ بوده است. به باور او، فاجعه برای آمریکایی‌ها نه یک رویداد تصادفی یا اتفاقی گذرا، که داستانی متلاطم و پرمعنا و عبرت‌آموز است؛ داستانی که به‌رغم همه‌ی شاخ‌وبرگ‌ها و تفاوت‌هایش از مکان و حادثه‌ای به مکان و حادثه‌ای دیگر، واجد یک اصل ذاتی مشترک است: پایانی خوش و باورپذیر؛ همان عاملی که می‌تواند بازماندگان را آرام و شاهدان فاجعه را به کار و ساخت دوباره دعوت کند. مقاله‌ی ژرواربو، بیش از هر چیز، بر این تأکید دارد که چطور فجایع نیازمند روایت‌ها هستند تا معنادار شوند و چطور روایت‌ها نیز متقابلاً متکی به فجایع هستند.

مقاله‌ی مکس پیچ با نشان دادن حملات یازده سپتامبر در دل تاریخ متلاطم و سرشار از ویرانی و بازسازی نیویورک و با در هم آمیختن واقعیت و فانتزی این شهر، نشان می‌دهد که چطور نیویورک هرروز و هرشب در واقعیت و در تصویر، در زندگی روزمره و در قلمروی بازنمایی، بی‌وقفه تخریب و از نو زاده می‌شود. او غرق در میان فیلم‌ها و رمان‌های علمی-تخیلی، عکس‌ها، نقاشی‌ها، هنرهای گرافیکی، آگهی‌های تلویزیونی، کارت‌پستال‌ها، کارتون‌ها و نرم‌افزارهای کامپیوتری، تاریخ ویرانی و تولد دوباره‌ی نیویورک را دهه به دهه و مورد به مورد روایت می‌کند. مرز میان فانتزی‌ها و کابوس‌ها با وقایع هولناک به مویی بند است و دور نیست روز و لحظه‌ای که نمادهای درخشان یک شهر و یادمان‌های تاریخی‌اش به مکان‌هایی شعله‌ور و هراس‌انگیز بدل شوند.

شهر دوپاره، بازسازی دوپاره و تاب‌آوری دوپاره موضوع مقاله‌ی برایان لُد است. او با پژوهش گسترده‌اش مخاطب را به دوران جنگ سرد و شهری می‌برد که جدل‌های ایدئولوژیک به دو بخش جدا افتاده تفکیک شده بودند. کدام بخش وارث و حافظ فرهنگ ملی آلمان بود: شرق یا غرب؟ هر دو در پی احیای میراث ملی‌ای بودند که به ظاهر به دست نازی‌ها تحریف شده بود اما با دورویه، دو استراتژی و دو ایدئولوژی کاملاً متفاوت. مقاله‌ی لُد تاب‌آوری و بازسازی را در کارزار نمادین جنگ سرد احضار می‌کند و تأثیر نیروهای کلان سیاسی بر معماری و برنامه‌ریزی شهری را نشان می‌دهد. تاریخ و مفهوم تاب‌آوری در برلین بیش از هر چیز وابسته به برپایی دیواری است که در عمر تقریباً سی ساله‌اش امکان هر گونه اتحاد یا وحدت را از میان برده بود.

مقاله‌ی جَسپر گُلدمن داستان بازسازی ورشو توسط صاحبان تازه‌اش، حاکمان رژیم کمونیستی، را بازگو می‌کند. ویرانی ورشو بهترین فرصت برای ساخت یک پایتخت سوسیالیستی و بازتعریف هویت لهستانی در پیوند و همراهی با اصول سوسیالیستی بود. از این لحاظ، دوره‌ی موسوم به «رنالیسم سوسیالیستی» دوره‌ای کم‌نظیر در تاریخ تاب‌آوری و بازیابی شهرها در قرن بیستم است: این‌که چطور ایدئولوژی یک حزب می‌تواند تمام برنامه‌ی دوباره‌سازی یک شهر را تحت الشعاع قرار دهد. سیاست کلی حزب کمونیست در مواجهه با هسته‌ی تاریخی آسیب‌دیده‌ی شهر نه مرمت موبه‌موی آن، که بیشتر گونه‌ای بازسازی به‌دقت ویرایش‌شده مطابق با آموزه‌های رنالیسم سوسیالیستی بود. اصطلاح بازسازی گزینشی که بعدها به کرات در مکان‌ها و موقعیت‌های دیگر به کار گرفته شد، محصول همین دوران است. مقاله‌ی گُلدمن تاب‌آوری مردمان لهستان را در برابر ایدئولوژی بیگانه‌ی حزب حاکم قرار می‌دهد و نشان می‌دهد که در صورت عدم همسویی این دو، چه بسیار سرمایه و انرژی و برنامه هدر خواهد رفت.

اما تعارض عمیق‌تر میان خواست بازماندگان و شاهدان یک فاجعه با برنامه‌های بازسازی قدرت حاکم را باید در نمونه‌ی تراژیک گرنیکا جستجو کرد، آن‌جا که همان مردی که دستور به ویرانی شهر داده بود، بلافاصله برنامه‌ی بازسازی آن را نیز آغاز کرد، به خیال این‌که با دوباره‌سازی کالبدی و سریع شهری می‌تواند خاطره‌ی فرهنگ باسکی را برای همیشه در زیر آوارهای شهر قدیمی دفن کند. با فرمان ژنرال فرانکو، بازیابی گرنیکا برای دهه‌ها در جریان بود اما هیچ امکانی برای سوگواری ساکنان شهر وجود نداشت.

جولی بی. کِرشبام و دزیره سیدروف در پژوهش تحسین برانگیزشان همین تاب آوری تکه تکه‌ی گرنیکا را به بحث گذاشته‌اند، وقتی ساختمان‌ها از نو برپا می‌شوند اما التیامی در کار نیست و تروما، عمیق و دامنه‌دار، نسل به نسل منتقل می‌شود و پیش می‌آید. مقاله با پیش کشیدن دو مفهوم تاب‌آوری عاطفی و تاب‌آوری فرهنگی بر اهمیت خاطره و یادسپاری از یک سو و نمادها و سنت‌ها از دیگر سو تأکید می‌کند و معنای راستین بازیابی را در تحقق همه جانبه‌ی سویه‌های تاب‌آوری (کالبدی، عاطفی و فرهنگی) می‌جوید.

و سرانجام ویلیام فولتن با تغییر مقیاس از شهر به سمت اجتماعات محلی و تأکید روی شورش‌ها و ناآرامی‌های داخلی بر قسمت تازه‌ای از تاب‌آوری نور می‌تاباند. در این جا، قربانیان و خاطیان در مجاورت یکدیگر زندگی می‌کنند، خشونت اغلب درون محله‌های محنت زده اتفاق می‌افتد و بازیابی نه تنها مستلزم بهبود خرابی‌های کالبدی، که فراتر، نیازمند رفع بی‌اعتمادی‌های عمیق و ریشه‌دار است. نمونه‌ی پژوهشی فولتن لس‌آنجلس، محدوده‌ی ساوث سنترال و ناآرامی‌های مدنی سال ۱۹۹۲ است. به باور او، تاب‌آوری لس‌آنجلس از اساس متفاوت با تاب‌آوری شهرهای قدیمی است؛ لس‌آنجلس شهرانرژی‌های پایان‌ناپذیر و جریان‌های بی‌وقفه‌ی جمعیتی و مالی است؛ شهری که به‌رغم همه‌ی تغییر و تحولات همچنان پابرجاست، بی‌آن‌که خود بخواهد یا اصراری بر آن داشته باشد.

تمامی مقالات شهر از نو برگرفته از کتاب شهرهای تاب‌آور: چطور شهرهای مدرن از فاجعه جان سالم به در می‌برند ویراسته‌ی لارنس جی. ویل و توماس جی. کامپانلا (انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۲۰۰۵) است. آشنایی با کتاب به لطف همسرم، الهام خشه‌چی، اتفاق افتاد و همومشوق اصلی ترجمه‌ی کار بود. از او ممنونم. باید از سرکار خانم دکتر رؤیا پورآذر تشکری ویژه کنم. با دقت و وسواسی کمیاب متن را خواند، ویرایش کرد و نکاتی ارزشمند را در ترجمه‌ی کار یادآور شد.

نوید پورمحمدرضا

زمستان ۱۳۹۷